دو فصلنامه کتاب قیم، سال ۱۲، شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۲۸۱-۲۹۹

Ketab-E-Ghayyem, year12, vol 27, Autumn & Winter 2022, p281-299

DOI: http://dx.doi.org/10.30512/kq.2021.16603.3076

معیار پذیرش اخبار آحاد نزد شهید ثانی*

حامد مصطفوی فرد[۱]

حسن زرنوشه فراهانی[۲]

چکیده

شهید ثانی از جمله فقیهانی است که آراء او بسیار بر سیر تحولات تاریخ حدیث شیعه تاثیرگذار بوده است. اوج بالندگی علم درایه الحدیث در زمان وی و با نگارش کتاب‌های سه‌گانه ایشان است. او به تنویع رباعی احادیث تکامل بخشید و بر دقت تعاریف این اصطلاحات چهارگانه افزود و از طرف دیگر، سخت‌گیری‌های بیشتری را نیز نسبت به پیشینیان خود در پذیرش روایات اعمال کرد، خصوصا اینکه نسبت به نظریه انجبار رویکردی نقادانه داشت و بسیاری از استنادات به شهرت عملی را شهرت فتوایی‌ای می‌دانست که بعد از شیخ طوسی به وجود آمده است. همچنین، او اخبار موثق و حسن را نیز صرفاً در صورت وجود مرجح می‌پذیرفت و مراسیل را نیز مطلقا حجت نمی‌دانست، اگرچه مراسیل امثال ابن ابی عمیر را تخصصا از دایره مراسیل خارج و آنان را ظاهرا مرسل و در واقع، مسند می‌دانست. این سختگیری‌ها توسط فقهای پس از وی نیز ادامه پیدا کرد و بلکه مضاعف شد و اینگونه رویکرد شهید ثانی در پذیرش روایات زمینه ظهور جریان‌هایی انتقادی و در نتیجه، پیدایش مکتب اخباری‌گری را فراهم کرد.

واژگان کلیدی: شهید ثانی، خبر واحد، درایه الحدیث، تنویع رباعی، نظریه انجبار، مراسیل ابن ابی عمیر.

---

* تاریخ ارسال: ۱۱/ ۰۲/ ۱۴۰۰   تاریخ پذیرش: ۰۷/ ۰۴/ ۱۴۰۰   (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ولی‌عصر (عج) رفسنجان (نویسنده مسئول)
h.mostafavifard@vru.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی/ zarnooshe@sru.ac.ir

۱- مقدمه و طرح مسئله

زین‌الدین بن نورالدین علی بن احمد عاملی جُبَعی معروف به «شهید ثانی» از فقیهان نامدار شیعی در قرن دهم هجری قمری است. وی کتاب‌های متعددی از جمله در حوزه حدیث (درایة الحدیث) از خود بر جای گذاشته است. او در ابتدا کتاب «البدایة فی علم الدرایة» را نوشت و سپس، «الرعایة فی علم الدرایة» را به عنوان شرحی بر «البدایة» نوشت و لذا به آن شرح بدایة نیز می‌گویند. کتاب مبسوط‌تر وی نیز «غنیة القاصدین فی معرفة اصطلاحات المحدثین» است که مؤلفّ در پایان کتاب «الرعایة فی علم الدرایة» ابراز کرده که اگر کسی طالب تفصیل بیشتر درباره اصطلاحات حدیث به همراه مثال‌های آن است، به کتاب «غنیة القاصدین» مراجعه کند. این تلاش‌های علمی شهید ثانی از این حکایت دارد که مکتب حلّه و اولویت بررسی‌های سندی سیر تکاملی و روزافزون خود را طی می‌کند و معیار سندی به عنوان مهمترین معیار شناسایی اصالت حدیث خود را بیشتر نشان می‌دهد. البته، شهید ثانی آغازگر این راه نبود، بلکه سعی کرد با توجه به تألیفات عامه مانند ابن صلاح و ... و با بهره‌گیری از نتایج تألیفات آنها، آن را وارد عرصه شیعه نماید؛ چراکه تفکر شیعی در عصر شهید ثانی با توجه به اصول نظری خود (تأکید بر ارزیابی‌های سندی)، آمادگی پذیرش علم درایة الحدیث را داشت.

اهمیت دیدگاه شهید ثانی در پذیرش روایات (فارغ از جایگاه برجسته ایشان در میان فقهای امامیه) از دو جهت است: الف) کتاب‌های ایشان هم‌اکنون در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود و ازاین‌رو، طلاب علوم دینی باید با الگوی اعتبارسنجی روایات از نظر ایشان آشنا باشند و ب) شهید ثانی حلقه واسطه بین حلقه‌های نخستین مکتب حله و حلقه واپسین آن (حلقه فکری محقق اردبیلی) است. شهید ثانی، گام‌های نخست را در راستای طرح‌ریزی نظریه وثوق سندی برداشت. پیشتر از وی، مبتکران تنویع رباعی (علّامه حلی، ۱٤۱٤، ج۱، صص ۲۷۹ و ۳۹)، تمهیداتی را اندیشیدند تا لباس صحت بر تن اخبار غیرصحیح، بر طبق اصطلاحشان، بپوشانند و لذا برخی از روایات را در شمار صحاح گنجاندند، هرچند که بر طبق اصطلاح جدید صحیح نباشند و مهمترین ابزار در این راستا «نظریه انجبار» بود، اما از عصر شهید ثانی به بعد بی‌اعتنایی‌ای نسبت به قرائن مؤید روایت (از جمله شهرت عملی) صورت گرفت و این بی‌اعتنایی بعد از او نیز ادامه پیدا کرد و حلقه‌های واپسین مکتب حله، یعنی محقق اردبیلی (۱۳۷۹، ج۱، صص ۲۳۵ و ۳۲٤)، صاحب معالم (۱٤۱۸، ج۱، ص۲۰۷) و صاحب مدارک (۱٤۱۰، ج۱، ص٤۳) با پشت‌کردن به «نظریه انجبار»، آخرین قرینه موجود را که می‌توانست خبر را تقویت کند، از بین بردند و عملا بسیاری از احکام دین بی‌پشتوانه ماند.

به رغم اهمیت تبیین الگوی پذیرش روایات از دیدگاه شهید ثانی، در این باره اثری مستقل نوشته نشده است و حتی مقالات ارائه‌شده در کنگره بین المللی شهیدین نیز صبغه تاریخی، کلامی، اخلاقی، فقهی و اصولی داشتند و نه فقه الحدیثی. بنابراین، در این مختصر به تبیین نوع مواجهه ایشان با روایات و الگوی وی در پذیرش اخبار آحاد می‌پردازیم تا چگونگی شکل‌گیری روندی سختگیرانه در پذیرش روایات و تأکید روزافزون بر معیارهای سندی تبیین شود و نشان داده شود که چگونه حرکتی که شهید ثانی آغازگر آن بود، در نهایت موجب پیدایش مکتب اخباری‌گری در امامیه شد. لذا سوال بنیادینی که این اثر در پی پاسخ‌دهی به آن است، از این قرار

است: شهید ثانی در پذیرش اخبار آحاد چه سخت‌گیری‌هایی را اعمال کرد و این عملکرد چه پیامدهایی را به همراه داشت؟

۲-شهید ثانی و تکامل تنویع رباعی احادیث

یکی از مباحث مهم «الرعایة» را باید پرداختن به تنویع رباعی حدیث دانست. قدیمی‌ترین نوشته‌های تقسیم چهارگانه حدیث در شیعه را پیشتر نزد علّامه حلّی (١٤١٤، ج١، ص٩)، سپس شهید اوّل (١٤١٩، ج١، ص٤٨) و بعد ابن فهد حلی (ابن فهد حلی، ١٤٠٧، ج١، ص٦٦) و محقق کرکی (۱۴۰۹، ج، ص۴۳) یافتیم. اما نوشته‌های شهید ثانی رویکرد تکاملی علم درایه و نیز پیشرفت مقوله تقسیم رباعی را نشان می‌دهد. شهید در «الرعایة» احادیث را به چهار دسته اصلی تقسیم می‌کند:

۱. صحیح: «ما اتصل سنده إلی المعصوم بنقل العدل الامامی عن مثله فی جمیع الطبقات حیث تکون متعددة و إن اعتراه شذوذ» (شهید ثانی، ١٤٠٨، ص٧٧).

شهید ثانی از دقت این تعریف اینگونه دفاع می‌کند: «با قید "اتصال سند"، حدیث مقطوع خارج شده است؛ چراکه آن صحیح نیست، ولو اینکه راویانش از رجال صحیح باشند. عبارت "الی المعصوم" نبی و امام را شامل می‌شود. با "بنقل العدل" روایت حسن و با "الامامی" حدیث موثق خارج شده است و با عبارت "جمیع الطبقات" روایتی خارج شده که در آن یک نفر به غیر وصف مذکور وجود دارد و با عبارت "و إن اعتراه شذوذ" مخالفت با اصطلاح عامه صورت گرفته است، زیرا آنان سلامت از شذوذ را معتبر می‌دانند.» (همان، ص٧٧). البته به اذعان شهید، این اصطلاح گاه به راوی خاصی اضافه می‌شود که منظور صحت سند تا آن‌هاست (همان، ص٧٩).

۲. حسن: «ما اتصل سنده إلی المعصوم بإمامی ممدوح، من غیر نص علی عدالته، مع تحقق ذلك فی جمیع مراتب رواة طریقه أو تحقق ذلك فی بعضها، بأن كان فیهم واحدا إمامی ممدوح غیر موثق، مع کون الباقی من الطریق من رجال الصحیح فیوصف الطریق بالحسن، لأجل ذلك الواحد» (همان، ص٨١).

شهید ثانی از دقت این تعریف نیز اینگونه دفاع می‌کند: «با تصریح به اینکه باقی رجال باید از راویان حدیث صحیح باشند، از مادون آن احتراز کرده است، چراکه در غیر این صورت به مرتبه پایین‌تر ملحق می‌شود. کما اینکه اگر بین آنان یک نفر ضعیف باشد، آن روایت نیز ضعیف می‌شود و اگر یک نفر غیرامامی باشد، آن روایت موثق خواهد بود. و بالجمله، روایت تابع پایین‌ترین اوصافی است که در آن وجود دارد» (همانجا). البته به اقرار شهید، اصطلاح «حسن» نیز (همچون اصطلاح «صحیح») هم برای حدیثی استفاده می‌شود که وصف مذکور در تمام مراتب آن هست و هم برای حدیثی که این وصف در برخی از مراتب آن وجود دارد؛ به این معنا که راویان حدیث تا فردی خاص به این وصف متصف باشند (همانجا).

۳. موثق: «هو أولا: ما دخل فی طریقه مَن نص الأصحاب علی توثیقه، مع فساد عقیدته، بأن کان من إحدی (الفرق) المخالفة للامامیة و إن کان من الشیعة ... . ثانیا: و لم یشتمل باقیه (أی: باقی الطریق) علی ضعف، و إلا لکان الطریق ضعیفا، فإنه یتبع الأخس کما سبق» (همان، ص٨٤).

شهید ثانی از دقت این تعریف نیز اینگونه دفاع کرده است: «با عبارت "نص الأصحاب علی توثیقه" از روایاتی که مخالفان در صحاح خود، که رواتشان را توثیق کرده‌اند، روایت کرده‌اند، احتراز کرده است، زیرا اینها در نزد ما داخل در موثق نمی‌شوند و آنچه معتبر است، توثیق اصحاب امامیه (و نه غیر آنها) نسبت به مخالفین است. این تعریف با قید "لم یشتمل باقی الطریق علی ضعف" از اشکال تعریف اصحاب در امان مانده است، زیرا تعریف آنان با اطلاق خود، روایتی را که فقط یک نفر در طریقش اینگونه باشد، شامل می‌شود، هرچند مابقی ضعیف باشند، حال اینکه این مراد نیست» (همانجا).

٤. ضعیف: «ما لا یجتمع فیه شروط أحد الثلاثة المتقدمة، بأن یشتمل طریقه علی مجروح بالفسق و نحوه أو مجهول الحال أو ما دون ذلك کالوضاع و یمکن اندراجه فی المجروح، فیستغنی به عن الشق الأخیر» (همان، ص٨٦).

البته شهید ثانی اضافه می‌کند که هر یک از چهار دسته احادیث به حسب میزان برخورداریشان از اوصاف توثیق و مدح، دارای درجات متفاوتی از شدت و ضعف هستند (همانجا). همچنین شهید در لابه‌لای بحث از تنویع رباعی و چیستی حدیث موثق به قسم پنجمی از حدیث نیز اشاره می‌کنند و آن عبارت است از حدیث «قوی». به عقیده وی دو تعریف برای حدیث قوی ارائه شده است: برخی حدیث موثق را به اعتبار قوت ظن به آن به سبب توثیق راویانش قوی می‌نامند (همان، ص٨٤) و گاهی نیز قوی بر حدیثی اطلاق شده است که آن را راوی‌ای امامی نقل کرده که مدح و ذمی درباره آن وارد نشده است (همان، ص٨٥).

برای اولین بار، کاربرد اصطلاح «قوی» را در آثار علامه حلی (۱۴۱۳، ج۴، ص۲۲۰ و ج۷، ص۲۷۳) و فخر المحققین (۱۳۸۷، ج۳، صص۹۰ و ۱۹۳) می‌بینیم و حتی علامه حلی در فایده هشتم از فوائد رجالی انتهای «خلاصه الاقوال» به هنگام توصیف طرق مختلف مشیخه «من لا یحضره الفقیه» و «تهذیب الاحکام» از اصطلاح قوی به جای موثق استفاده کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۷، صص۴۳۵-۴۴۳) و مشابه همین رویکرد را نیز از ابن داود حلی در تنبیهات انتهای کتابش شاهدیم (ابن داود، ۱۳۸۳، ص۵۵۸). برخی نیز مثل شهید اول (۱۴۱۹، ج۱، ص۴۸)، ابن فهد حلی (۱٤۰۷، ج۱، ص٦٦)، شهید ثانی (۱۴۰۸، ص۸۴) و حسین بن عبدالصمد عاملی (۱۴۰۱، ص۹۸)، آن را در قالب اصطلاحی ثانوی (ذیل حدیث موثق) مطرح کردند؛ اما بعدها شیخ بهایی (بی‌تا «الف»، ص۵) و میرداماد (۱۴۲۲، ص۷۲) بودند که با افزودن این اصطلاح به تنویع رباعی، اصطلاح خماسی را مطرح کردند. اما تنویع خماسی حدیث با توجه به عدم تنقیح معنا و مدلول اصطلاح قوی، مقبول جامعه علمی امامیه و مورد پذیرش حدیث‌پژوهان قرار نگرفت (فضلی، ۱۴۱۶، ص۱۰۸) و نتیجه‌ای جز تشتت در استعمال اصطلاحات در بر نداشت.

۳-میزان اعتبار اقسام چهارگانه احادیث نزد شهید ثانی

شهید ثانی بعد از سخن از تنویع رباعی وارد مبحث حجیّت هر یک از این اخبار می‌شود و می‌گوید: کسی که عمل به خبر واحد را جایز می‌داند (همچون اکثر متأخرین)، فائده این بحث برای وی این است که تنبّه می دهد به این مطلب که کسی که به خبر واحد عمل می‌کند، مطلقا به آن عمل نمی‌کند، بلکه برخی فقط به خبر صحیح عمل می‌کنند، برخی خبر حسن را نیز ملحق به صحیح می‌کنند، برخی دیگر خبر موثق را نیز به این‌دو اضافه می‌کنند و حتی برخی خبر ضعیف را نیز در برخی شرائط به این‌ها می‌افزایند (شهید ثانی، ۱٤۰۸، ص۸۸) سپس ایشان دیدگاه‌های مختلف درباره حجیّت هر یک از اقسام چهارگانه حدیث را اینگونه بیان می کند:

۳-۱-عمل به خبر صحیح

عامل به خبر واحد بر عمل به خبر صحیح (به دلیل عدم وجود مانع) قطع دارد؛ چراکه راویان آن همگی عادل و دارای اعتقاد صحیح هستند. البته، اینگونه نیست که مطلقا به خبر صحیح عمل کند، بلکه خبر صحیح نباید شاذ و یا معارض با دیگر اخبار صحیح باشد که در این صورت نیاز به مرجح دارد (همانجا). حتی شهید در «مسالک الافهام» این عقیده را ابراز داشته‌اند که با خبر واحد می‌توان آیات قرآن را نیز نسخ کرد (شهید ثانی، ۱٤۱۳، ج۷، ص٤٦۸).

۳-۲-عمل به خبر حسن

شهید ثانی اختلافات درباره عمل به خبر حسن را اینگونه گزارش می‌دهد که برخی مطلقا به خبر حسن عمل می‌کنند، مانند شیخ و نیز تمام کسانی که در عدالت به ظاهر اسلام اکتفا می‌کنند و ظهور عدالت را شرط نمی‌دانند. اکثر عالمان مثل علامه حلی، خبر حسن را مطلقا رد می‌کنند؛ چراکه ایشان در قبول روایت، ایمان و عدالت را شرط می‌دانند. برخی نیز همچون محقق در «المعتبر» و شهید در «الذکری» قائل به تفصیل شده‌اند و حسن و بلکه موثق و ضعیف را قبول کرده‌اند، البته با این شرط که عمل به مضمون خبر بین اصحاب مشهور باشد (شهید ثانی، ۱٤۰۸، ص۹۰).

۳-۳-عمل به خبر موثق

همچون اختلافی که درباره حدیث حسن است، درباره عمل به حدیث موثق نیز وجود دارد؛ گروهی مطلقا آن را تلقی به قبول کرده‌اند، گروهی آن را رد کرده‌اند و گروهی نیز قائل به تفصیل (بین مشهور و غیرمشهور) شده‌اند. اثبات حجیّت خبر صحیح، حسن و موثق ممکن است در یک دلیل، که بر جواز عمل به آنها دلالت می‌کند، مشترک باشد و آن عبارت است از اینکه: «به دلیل آیه نبأ، مانع از قبول خبر فاسق، فسق اوست. ازاین‌رو، زمانی که به دلیل جهل به حال مخبر، به فسق وی علم نداریم، جستجو درباره خبر وی واجب نیست، پس چگونه با توثیق وی و مدحش (هرچند که به حد تعدیل نرسد) این امر لازم است؟» و کسانی که مراسیل را تلقی

به قبول می‌کنند نیز به این مطلب احتجاج می‌کنند. البته، به این ادعا اینگونه پاسخ داده شده است که: از آنجا که فسق، علت تبیّن است، برای منتفی بودن تبیّن، علم به نفی آن (فسق) لازم است. بنابراین، تفحص درباره فسق واجب است تا لزوم تبیّن و یا عدم آن دانسته شود. اما این پاسخ کافی نیست؛ چراکه اصل، عدم وجود مانع در مسلمان است و نیز نمی‌توان درباره فرد مجهول‌الحال حکم به فسق وی کرد و مراد از فاسق در آیه نبا، کسی است که به فسق محکوم شده است (همان، ص۹۱).

۳-٤-عمل به خبر ضعیف

اکثر علما، به دلیل امر به تبیّن به هنگام خبردادن فاسق که موجب رد خبرش می‌شود، عمل به خبر واحد ضعیف را مطلقا منع می‌کنند. گروه بسیاری نیز عمل به خبر ضعیف را در صورت تقویت آن با شهرت روایی اجازه داده‌اند، اما شهرتی در جبران ضعف خبر ضعیف مؤثر است که قبل از زمان شیخ طوسی محقق شده باشد، حال اینکه علمای قبل از شیخ طوسی برخی (همچون سیدمرتضی و اکثر علما) خبر واحد را مطلقا قبول نداشتند و برخی نیز تنها جمع‌کننده احادیث بودند. بنابراین، عمل به مضمون خبر ضعیف بر وجهی که ضعفش را جبران کند، قبل از زمان شیخ محقق نشده است و وقتی که شیخ، در کتب فقهی خود، به مضمون آن عمل کرد، اکثر فقهای بعد از وی (مگر مواردی محدود) از روی تقلید از ایشان تبعیت کردند و لذا، مرجع تمامی این شهرت‌ها شیخ است و اینچنین شهرتی در جبران خبر ضعیف کفایت نمی‌کند (همان، ص۹۲). البته، اکثر علما عمل به خبر ضعیف را در مثل قصص و مواعظ و فضائل اعمال (به دلیل تساهل در ادلة سنن) جایز می‌دانند و این گفتاری نیکوست، به شرطی که ضعف به حد وضع و اختلاق نرسد (همان، ص۹٤).

درباره این اظهارات شهید ثانی بیان چندنکته لازم است:

۱. برخی از عالمان امامیه مثل محقق حلی، تنها عدالتی را می‌پذیرد که توسط عدلین ثابت شده باشد (حجیت صحیح اعلایی) (محقق حلّی، ۱٤۰۳، ص۱۵۰). این رویکرد توسط برخی از عالمان پس از شهید ثانی مثل فرزند شهید ثانی نیز پذیرفته شده است (استرآبادی، ۱٤۲٤، ص٤۹۷) و حتی این رویکرد به برخی دیگر مثل صاحب مدارك (تنکابنی، ۱۳۸۰، ص۲۶۹) و محقق اردبیلی (تبریزی، ۱۳٦۹، ص۱۹٦) نیز نسبت داده شده است.

۲. برخلاف ادعای شهید ثانی، علامه حلّی روایات حسن را حجت می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۷، صص۵ و ۱۷) و ظاهرا دلیل این رویکرد نیز قاعده «اصالة العدالة» است، برخلاف مخالفان که به قاعده «اشتراط علم به عدالت و عدم اکتفاء به عدم علم به فسق» عمل می‌کنند.

۳. در نگاه اول به نظر می‌رسد که شهید ثانی در پذیرش روایات حسن مذبذب عمل کرده است، گاه آنها را رد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۷، ص۱۲۵) و گاه نیز آنان را مورد پذیرش قرار می‌دهد. اما از عبارات ایشان می‌توان اینگونه برداشت کرد که صحت حدیث حسن، اضافی است (همان، ج۱۰، ص۳۸۱)، به تعبیر دیگر، احتجاج به

حدیث حسن مشکل است، مگر اینکه با عاملی دیگر (شهرت، حدیثی دیگر، عمومات کتاب و ...) تقویت شود (همو، ۱۴۲۲«ج»، ج۱، ص۴۵۱).

٤. شهید ثانی موثقات را حجت نمی‌داند و در این باره در ادامه سخن خواهیم گفت. این عملکرد نتایج بزرگی را در برداشت؛ چراکه روایات نقل شده از واقفیه، فطحیه، غُلات و اهل سنت زیاد بودند. این رویکرد توسط فقهای بعد از وی با جدیت ادامه پیدا کرد و آثار این عملکرد در آثار محقق اردبیلی (۱۳۷۹، ج۲، ص۱۴۴، ج۳، ص۳۱۲، ج۴، ص۹۳، ج۶، ص۳۳۶، ج۷، ص۳۱)، صاحب مدارک (۱۴۱۰، ج۱، ص۱۱۱، ج۲، ص۳۹۱، ج۴، ص۳۸۹، ج۷، ص۴۲۴) و صاحب معالم (۱۴۱۷، ص۲۰۰) و اینان به این ترتیب بسیاری از روایاتی را که در سند آنها افرادی واقفی، فطحی و یا از اهل سنت و غُلات و زیدیه بودند، رد کردند و فقط حلقه آغازین مکتب حلّة (علامه حلی) به موثقات عمل کرده است (رک: علّامه حلی، ١٤١٣، ج٣، صص ٧١ و ١٤٣ و ١٤٥ و ٤٤٠ و ١٤١٤، ج٢، صص ٣١٢ و ٣٠٢ و ٣٦٨ و ١٤١٧، صص ١١٤ و ١٧٧ و ١٨٥ و ١٩٥ و ٢٩٧)، اگرچه مبنای اصلی ایشان اشتراط ایمان بوده (صاحب معالم، ١٤١٧، ص٢٠٠) و لذا شاهدیم که وی در پذیرش روایات موثق مذبذب عمل کرده است؛ اما بعد از ایشان بر سخت‌گیری‌ها در پذیرش روایات افزوده می‌شود.

۵. مهمترین ابزار برای پذیرش روایات ضعیف نظریه انجبار است که این نظریه توسط شهید ثانی و فقهای پس از وی به چالش کشیده شد و در ادامه در این‌باره سخن خواهیم گفت.

٤-اوصاف راویان از نظر شهید ثانی

شهید ثانی اوصاف و شرایط لازم برای پذیرش اخبار راویان را اینگونه برمی‌شمارد:

الف) شروطی که أئمّه حدیث، و اصول فقهی بر آن اتفاق دارند:

۱) اسلام راوی هنگام روایت‌کردن، اگرچه در هنگام تحمل حدیث مسلمان نباشد. دلیل این شرط نیز وجوب تبین هنگام خبر فاسق است، که لازمه آن این است که خبر کافر به طریق اولی اعتبار ندارد (شهید ثانی، ١٤٠٨، ص١٨١).

۲) بلوغ راوی در هنگام ادای روایت (همان، ص۱۸۲).

۳) عاقل‌بودن راوی؛ بنابراین، روایت کودک و دیوانه مطلقا قبول نمی‌شود؛ چراکه محاسبه از این دو برداشته شده است و این موجب عدم مؤاخذه آنها می‌شود و در نتیجه، این امر مقتضی عدم تحفظ این دو از ارتکاب کذب است (همان، ص۱۸۳).

ب) عدالت که جمهور عالمان بر اشتراط آن اتفاق دارند؛ چراکه به تبیّن درباره خبر فاسق امر شده است، پس عدم فسق برای قبول روایت شرط است و در صورت جهل به شرط، جهل به مشروط محقق می‌شود. البته شهید ثانی به این استدلال اشکال کرده است که: مقتضی آیه نبأ این است که فسق مانع از قبول روایت است، پس وقتی به حال راوی جاهلیم، نباید به فسق وی حکم کرد و تبیّن در هنگام شنیدن خبر وی به مقتضای مفهوم شرط واجب نیست (همانجا). لذا شرط بودن احراز عدم فسق را قبول نداریم، بلکه مانع از

پذیرش خبر، ظهور فسق است، بنابراین، علم به منتفی‌بودن فسق در جایی که نسبت به آن شک داریم، واجب نیست. اصل، عدم فسق در مسلمان و صحت قول وی است و این یکی از آرای شیخ طوسی است و لذا وی بسیار خبر غیر عادل را قبول می‌کند و سبب آن را تبیین نمی‌کند. مذهب ابوحنیفه نیز قبول روایت مجهول الحال است (همان، ص١٨٤).

شهید ثانی عدالت را نیز به معنای ترک جمیع معاصی نمی‌داند، بلکه مؤلفه‌های عدالت را اینگونه برمی شمارد:

۱. در امان بودن از اسباب فسق که عبارتند از انجام کبائر یا اصرار بر صغائر.

۲. در امان بودن از اسباب از بین‌برنده مروت. مروت از نظر شهید ثانی عبارت است از: اتصاف به آنچه که عادتا آراسته شدن به آن به حسب زمان و مکان و شأن فرد نیکوست.

۳. ضبط نسبت به روایتی که نقل می‌کند؛ به این معنی که حافظ باشد و برای کتاب‌هایش نیز ضابط و حافظ آنها از غلط و تصحیف و تحریف باشد. در حقیقت اعتبار عدالت ما را از این بی‌نیاز می‌کند، زیرا عدالت اجازه روایت آن چیزی را که به گونه‌ای معتبر ضبط نشده است، نمی‌دهد و بیان این مورد از روی تأکید و یا عادت است (همان، ص۱۸۵).

۵-سخت گیری‌های رجالی شهید ثانی

در آثار فقهی زین‌الدین عاملی به دلیل تبحّر او در علم رجال، دقّت‌های سندی در روایات بسیار دیده می‌شود که شاید همین امر چهره فقه او را تا حدیّ متمایز کرده باشد. وی سخت‌گیری بیشتری را نسبت به شهید اول در حوزه مباحث رجالی اعمال کرده است. به عنوان مثال، در مورد یک خبر، شهید ثانی به دلیل آنکه در طریق آن «حکم بن مسکین» قرار دارد و وی جزء مجهولین است و نصی دال بر توثیق و یا تضعیف وی از جانب عالمان رجالی معتمد وارد نشده، این روایت را تضعیف می‌کند. سپس ابراز تعجب می‌کند از گفتار شهید اول در «الذکری» که برای عدم نص اصحاب درباره جرح و یا مدح حکم بن مسکین اینگونه عذر آورده است که: «کشی وی را در کتابش ذکر کرده و متعرض ذم وی نشده است.»؛ حال اینکه مجرد اینکه کشی از کسی نقل می‌کند، به معنای قبول وی نیست، زیرا او در کتابش هم مقبول و هم غیر آن را آورده است. حتی اگر تمامی مصنفین (و کسانی که از کشی اجل هستند) به همین شیوه از وی یاد کرده باشند، این امر دلالت بر قبول روایت وی ندارد، چه رسد به مثل کشی که به گفته جماعتی از علمای رجال، کتابش شامل غلط‌های بسیاری درباره جرح فرد غیرمجروح با روایاتی ضعیف و نیز مدح غیرممدوح با روایات ضعیف است (شهید ثانی، ۱۴۲۲ «ج»، ج۱، ص۱۹۹).

اوج سختگیری‌های رجالی شهید ثانی را می‌توان در حواشی ایشان بر «خلاصة الأقوال» مشاهده کرد که در مواضع متعددی به رجالیان پیش از خود حمله کرده است و آراء آنان را نقد می‌کند. برخی از دیدگاه‌های ایشان از این قرار است:

۱. حمله به آراء رجالی کشی: شهید ثانی از جماعتی از علمای علم رجال نقل می‌کند که کتاب کشی شامل غلط‌های بسیاری درباره جرح فرد غیرمجروح با روایاتی ضعیف و نیز مدح غیرممدوح با روایات ضعیف است (همان، ج۱، ص۱۹۹) و ازاین‌رو، در موارد متعددی مثل توثیقات کشی درباره عبدالملك بن أَعْین (همان، ج۲، ص۱۰۲۹)، «عبدالرحمن بن اعین» (همان، ج۲، ص۱۰۲۷) و «مفضل بن مزید» (همان، ج۲، ص۱۰٦۱) را به دلیل ضعف سند مستندات روایی آن نمی‌پذیرد.

۲. حمله به آراء رجالی شیخ طوسی: گاه شهید ثانی نقدهایی را به آراء رجالی شیخ نیز وارد کرده است. به عنوان مثال توثیق شیخ درباره عبدالله بن بُکَیر را نمی‌پذیرد (همان، ج۲، ص۱۰۲۱) و در نقد روایت وی از زراره می‌گوید: این روایت گفتار خود عبدالله است، زیرا وقتی از وی سؤال شد، در پاسخ گفت: «هذا مما رزق اللّه من الرأی» و با این وجود این روایت را با سندی صحیح روایت کرده است و شیخ گفته است: «إن العصابة أجمعت علی تصحیح ما یصح عن عبدالله بن بکیر و أقروا له بالفقه و الثقة»؛ حال اینکه این گفتار جای تأمل دارد، زیرا وی فطحی‌مذهب است و اگر آنچه را که نقل می‌کرد حق بود، آن (عدم احتیاج به محلل) را رأی خود قرار نمی‌داد و با این وجود (با وجود فطحی بودن و اسناد حدیث به رأی خویش)، سند روایت نیز به گونه‌های مختلفی از وی نقل شده است؛ گاه آن را به رفاعه اسناد می‌دهد و گاه به زراره و با این وجود آن را به خود نسبت می‌دهد. جای تعجب است که شیخ با وجود ادعای اجماعش (که ذکر شد)، می‌گوید: «استناد روایت به زراره توسط ابن بکیر برای یاری مذهبش است که به آن فتوا می‌دهد، زیرا می‌دید اصحابش آنچه را که وی می‌گوید، قبول نمی‌کنند» و نیز می‌گوید: «وی از اعتقاد به مذهب حق به سوی فطحیه عدول کرده است»؛ حال اینکه این خطا و اشتباه بزرگتر از اشتباه وی در استناد دادن فتوایی، که به دلیل شبهه معتقد به صحت آن است، به برخی از اصحاب أئمّة (ع) است (همو، ۱٤۱۰، ج٦، ص۳۸).

۳. حمله به آراء رجالی ابن عقده: از نظر رجالی، ابن عقده در بین امامیه مقبولیت عام داشته و بسیاری از اصول شیعه توسط وی روایت شده و احادیث ایشان نیز به وفور در کتب اربعه وارد شده است. رجالیون متقدم همچون شیخ طوسی و نجاشی بر توثیق وی تأکید داشته‌اند، اما رجالیون متأخر همچون علامه حلّی و ابن داوود حلی وی را در شمار ضعفاء قرار داده‌اند که گویا این امر تنها به جهت غیرامامی‌بودن ایشان بوده است. علامه حلّی در خلاصه الاقوال با ذکر گزارشی از ابن عقده دال بر وثاقت جمیل بن دراج می‌گوید: «این روایت در نزد من مقتضی تعدیل نیست، اما از مرجّحات می‌تواند باشد.». شهید ثانی نیز بر این مطلب صحه گذاشته و می افزاید: «زیرا راوی آن ابن عقده است و او زیدی است و نیز از محمّد بن عبدالله که مجهول است، روایت کرده است.» (همو، ۱٤۲۲ «ج»، ج۲، ص۹۲٦).

٦-انتقاد به نظریه انجبار

نظریه انجبار خبر عبارت از: «جبران ضعف سند یا دلالت روایت با شهرت» است. مشهور فقیهان برآنند که عمل مشهور بر طبق روایتی که سند آن ضعیف است (شهرت عملی)، ضعف سند را جبران می‌کند. بنابراین،

می‌توان به آن روایت عمل کرد؛ همانگونه که اعراض مشهور از یك روایت هرچند سند آن صحیح باشد، موجب تضعیف آن می‌گردد؛ زیرا ملاك حجیت خبر، اطمینان و وثوق به صدور آن از معصوم (ع) است که با مطابقت شهرت با آن روایت حاصل می‌شود (هاشمی شاهرودی، ١٤٢٦، ج١، ص٦٨٢).

شهید در الرعایة با اشاره به نظریه انجبار می‌گوید: اکثر علما به دلیل امر به تبیّن به هنگام خبردادن فاسق که موجب رد خبرش می‌شود، عمل به خبر واحد ضعیف را مطلقا منع می‌کنند. جماعت بسیاری نیز عمل به خبر ضعیف را اجازه داده‌اند، البته در صورت تقویت آن با شهرت روایی، بدین صورت که این روایت (با لفظ واحد و یا با الفاظ متغایر متقارب المعنی)، بسیار تدوین و نقل شده باشد و یا اینکه در کتب فقهی بر اساس مضمون این روایت فتوا داده شده باشد. این امر (عمل به خبر ضعیف معاضَد به شهرت) به دلیل قوت ظن به صدق راوی در جانب شهرت است، اگرچه طریق ضعیف است. پس گاهی به سبب طریق ضعیفی که مضمونش مشهور است، خبر اثبات می‌شود. بدین طریق نیز برای عمل شیخ به خبر ضعیف عذر آورده شده و اینگونه استدلال شده است (شهید ثانی، ١٤٠٨، صص٩٢ و ١٨٩).

شهید ثانی این استدلال را ناتمام دانسته، می‌گوید: ما قبول نداریم این شهرت که ادعا کرده‌اند، در جبران ضعف خبر ضعیف مؤثر باشد، چراکه شهرتی در جبران ضعف خبر ضعیف مؤثر است که قبل از زمان شیخ طوسی محقق شده باشد و در اینجا امر به گونه دیگری است و برخی از علمای قبل از شیخ (مانند سیدمرتضی و اکثر علماء، آنگونه که برخی نقل کرده‌اند) خبر واحد را مطلقا قبول نداشتند و برخی نیز تنها جمع‌کننده احادیث بودند، بدون آنکه بر احادیث صحیح صحه گذارند و احادیث ضعیف را رد کنند و بحث از فتوای صرف نیز بسیار کم بوده است. بنابراین، عمل به مضمون خبر ضعیف بر وجهی که ضعفش را جبران کند، قبل از زمان شیخ طوسی محقق نشده است و وقتی که شیخ، در کتب فقهی خود، به مضمون آن عمل کرد، اکثر فقهای بعد از وی (مگر مواردی محدود) از روی تقلید از ایشان تبعیت کردند و در بین آنها کسی نیست که خود با احادیث مواجه شود و در ادلة کاوش کند، مگر ابن ادریس که وی نیز عمل به خبر واحد را مطلقا جایز نمی‌دانست. پس متأخران آمدند و دیدند که شیخ و تابعانش (به دلیل چیزی که در خبر می‌دیدند) به مضمون خبر ضعیف عمل می‌کنند، پس گمان کردند که عمل به آن مشهور است و این شهرت را جابر ضعف حدیث قرار دادند (همان، ص٩٢).

سپس شهید اینگونه ادامه می‌دهد: اگر فرد منصف تأمل کند، مرجع تمامی این شهرت‌ها را شیخ می‌یابد و اینچنین شهرتی در جبران خبر ضعیف کفایت نمی‌کند. سید رضی‌الدین بن طاووس در کتاب «البهجة لثمرة المهجة» از جدش ورّام بن أبی فراس نقل می‌کند که سدیدالدین محمود حمصی گفته است: «علی التحقیق، برای امامیه مفتی‌ای باقی نمانده است، بلکه تمامی آنها ناقل هستند.» و سپس سید در ادامه می‌گوید: «اکنون نیز آشکار شده است چیزی که به آن فتوا می‌دهند و یا از آن روی برمی‌گردانند، بر طریق آن چیزی است که از کلام علماء متقدم حفظ کرده‌اند» (همان، ص٩٣).

بنابراین از دیدگاه شهید ثانی، بسیاری از استنادات به شهرت، در حقیقت شهرت فتوایی‌ای است که بعد از شیخ طوسی به وجود آمده و فاقد حجیّت بوده و ضعف سند با آن جبران نمی‌شود و به اصطلاح شهید ثانی، جبران ضعف با شهرت، خود قولی ضعیف است که با شهرت جبران شده است (همو، ۱٤۲۲«ج»، ج۱، ص۱۱۲ و ۱٤۱۳، ج٦، ص۱٥٦). از همین‌رو، شهید ثانی نسبت به شهرت نگاهی نقادانه دارد؛ رویکردی که در میان پیشینیان ایشان کمتر شاهد آن بودیم و بنا بر همین امر، وی در بسیاری از موارد شهرت را به دلیل اینکه مبتنی بر روایتی ضعیف است، به نقد می‌کشد (همو، ۱٤۱۰، ج۱، صص۲٦٥ و ٥۰۱ و ۸۱۲ و ۱٤۲۰«ب»، ص۱٦۱ و ۱٤۲۲«الف»، ص۸٦ و ۱٤۲۲«ب»، صص۸٦ و ۱۸۳ و ٤۳٥ و ۱٤۱۹، ص٤٤٤ و ۱٤۱۳، ج۱، صص۱٥۱ و ۱٤۲۲«ج»، ج۱، ص٦۲٤) و گاه مستند مشهور را غیرمعلوم می‌داند (همو، ۱٤۲۲«الف»، ص۲۱۲).

وی در موضعی با ابراز شگفتی از عملکرد محقق حلّی در تمسک به نظریه انجبار به منظور تقویت روایتی ضعیف می‌گوید: ادعای جبران ضعف روایت با شهرت، عجیب‌تر از اصل استدلال به این نظریه است؛ زیرا شهرت روایت، اگر به معنای تدوین آن در کتب حدیث باشد، این امر بین این روایت و سایر اخبار ضعیفی که در دیگر اصول حدیثی روایت شده است، مشترک است؛ و اگر به معنی عمل آنها به مضمون روایت باشد، که بطلان آن آشکار است. پس چه معنایی برای اشتهار روایت، بر وجهی که ضعفش را جبران کند، مد نظر است؟ (همو، ۱٤۱۳، ج٦، ص۳۸) همو در حاشیه خود بر «شرائع الاسلام»، با نقل گفتار محقق حلّی که حکمی را بر اساس فتوای اصحاب بیان می‌کند، خرده می‌گیرد که وی قول را به فتوای اصحاب نسبت داده است به این دلیل که مستند نقلی از افاده حکم مذکور قاصر است. (همو، ۱٤۲۲«ب»، ص۳٤٥).

از نکات دارای اهمیت درباره نوع مواجهه شهید ثانی با خبر واحد این است که وی همانگونه که بیان شد، رویکردی سختگیرانه به مقوله شهرت داشته و موارد محدودی نیز که شهرت را جابر ضعف دانسته، مربوط به تألیفات ابتدایی وی یعنی دو کتاب «روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان» (ج۱، صص۲٦٦ و ۳۹٦ و ٤۰۱ و ج۲، صص٦۰۰ و ۹۹۹) و «مسالك الأفهام فی شرح شرائع الإسلام» (ج١٤، ص۷۷ و ج١٥، ص٤٤۱ و ج۱، ص۱۸٤ و ج۷، ص۳٤۳ و ج٤، ص۲۸۸) است. همچنین شهید ثانی از تعابیری همچون «عمل الاصحاب»، «فتوی الأصحاب»، «مذهب الأصحاب» و «تلقی الأصحاب بالقبول» در «مسالك الأفهام» بسیار بهره می‌برد؛ حال اینکه با این تعابیر در دیگر کتب شهید بسیار کم مواجه می‌شویم و لذا به نظر می‌رسد که ما در سیر تطوّر نظریة شهید ثانی در مواجهه با سنت محکیه، شاهد تأکید روزافزون ایشان بر مقوله سند و بررسی‌های رجالی و کنار گذاشتن نظام قرائن هستیم.

درباره این رویکرد نقادانه شهید ثانی نسبت به نظریه انجبار، بیان این مطلب ضروری است که مبتکران تنویع رباعی تمهیداتی را اندیشیدند تا لباس صحت بر تن اخبار غیرصحیح (بر طبق اصطلاحشان) بپوشانند و مهمترین ابزار در این زمینه عبارت از نظریه انجبار بود. به همین دلیل نیز در سیره عملی علامه حلّی بسیار مشاهده می‌شود که وی بر بعضی از اخبار با آنکه بر طبق تنویع رباعی در شمار صحاح نمی‌گنجد، واژه صحیح

اطلاق می‌کند و لذا شیخ بهایی به اینکه متقدمانِ از متأخران به طور کامل از شیوه قدما عدول نکردند، تصریح کرده است (شیخ بهایی، بی‌تا «ب»، ص۲۷۰).

اما شهید ثانی نسبت به گذشتگان خود در مکتب حله، سختگیری‌های بیشتری را در پذیرش روایات غیرصحیح اعمال کرد که مهمترین آنها کنارگذاشتن نظریه انجبار بود. پیشینیان وی (علّامه حلی، ١٤١٤، ج١، صص۳۹ و ۲۷۹/ شهید اول، ۱۴۱۹، ج۱، ص۴۹/ فاضل مقداد، ١٤٠٤، ج١، صص٥٦٢ و ٥٨٥ و ٣٦٣/ ابن فهد حلی، ١٤١٠، صص۳۵۷ و ١١٦/ محقق کرکی، ١٤٠٨، ج١، صص١٦٥ و ١٩١ و ٤١٧ و ٤٥٩ و ٢٨٤) عمل اصحاب را جابر ضعف سند روایت می‌دانستند، ولی شهید ثانی به‌رغم اینکه در الرعایه به عمل علماء امامیه به نظریه انجبار اشاره کرده (شهید ثانی، ١٤٠٨، صص۹۲ و ۱۸۹)، استدلال آنان را ناتمام دانسته (همان، ص۹۲) و بسیاری از استنادات به شهرت را در حقیقت، استناد به شهرت فتوایی‌ای می‌داند که بعد از شیخ طوسی به وجود آمده و فاقد حجیّت است (شهید ثانی، ١٤٢٢«ج»، ج۱، ص۱۱۲ و ۱۴۱۳، ج٦، ص١٥٦) و موارد محدودی که شهرت را جابر ضعف دانسته، مربوط به تالیفات ابتدایی ایشان است. این رویکرد پس از وی توسط محقق اردبیلی (۱۳۷۹، ج۲، صص ٨٦ و ١٤٤ و ٢٢٦)، صاحب معالم (١٤١٨، ج١، ص۲۰۷) و صاحب مدارک (١٤١٠، ج١، ص٤٣) پی‌گیری می‌شود و اینگونه بسیاری از روایات امامیه کنارگذاشته می‌شوند.

۷-شهید ثانی و نقد موثّقات (روایات ثقة غیر امامی)

شهید ثانی در آثار خود در بسیاری از موارد روایتی را به رغم بیان موثق‌بودن آن، رد می‌کند که این حاکی از عدم حجیّت حدیث موثق در نزد ایشان است. در این زمینه می‌توان به روایات عمار ساباطی (شهید ثانی، ١٤١٠، ج٥، ص۲۳۳)، علی بن فضال (همو، ۱۴۱۳، ج٦، ص١٥٦ و ج۱۰، ص۲۸۳)، إسحاق بن عمار (همان، ج١٤، ص۳۷۲ و ج١٥، ص٤٤١)، سماعة (همان، ج۲، ص٤٨٠)، داود بن الحصین (همان، ج٦، ص۲۰) و ... اشاره کرد. همچنین ایشان گاه فساد عقیده را از عوامل کنارگذاشتن روایت دانسته (همان، ج١٤، ص۱۳) و حتی مرویات بنوفضال را نیز نقد کرده است (همو، ١٤١٠، ج٨، ص۱۳۱ و ۱۴۱۳، ج۱۳، ص١٤٨).

مضاف بر اینها، ایشان در بسیاری از موارد، برخی از راویان را صرفا به دلیل اینکه واقفی (همو، ١٤٢٢«ج»، ج۲، صص ۹۳۷ و ۹۹۹ و ۱۴۱۳، ج۱۲، صص ۹۷ و ۹۷ و ۳۱۵ و ١٤٢٢«د»، ج١، ص٣٧٦)، فطحی (همو، ١٤١٠، ج١٠، ص٢٦٥ و ١٤٢٢«د»، ج۲، ص٤٩٧ و ۱۴۱۳، ج۷، صص ۱۳۷ و ٤٠٣ و ٤٥٤)، زیدی (همو، ١٤٢٢«ج»، ج١، ص٨٠ و ١٤٢٢«د»، ج١، ص٣٠١ و ۱۴۱۳، ج١٠، ص۲۹۲ و ج١٤، ص۱۳ و ج۹، ص٤٧١)، عامی (همو، ۱۴۱۳، ج١٤، صص۷۷ و ۱۳) و ... هستند، تضعیف می‌کند.

البته، گاه تناقضاتی در آراء شهید ثانی مشاهده می‌شود. به عنوان مثال در موضعی روایت را به دلیل وجود عبدالله بن بکیر فطحی‌مذهب در سند آن رد می‌کند (همو، ۱۴۱۳، ج۹، ص۱۲۸) و حتی با انتقاد شدید از شیخ طوسی که او را توثیق کرده، ابن بکیر را متهم به جعل حدیث می‌کند (همو، ١٤١٠، ج٦، ص۳۸)؛ اما در موضعی با تکیه بر اجماع ادعایی کشی، به روایت وی استناد می‌کند (همو، ۱۴۱۳، ج١٠، ص۳۱۰). همچنین

شهید با تکیه بر همین قاعده اصحاب اجماع منقول از کشی (کشی، ۱۳۴۸، ص۳۷۵)، روایات ابان بن عثمان را می‌پذیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۱۲، ص۳۹ و ج۵، ص۳۶۵)؛ اما وی در موضعی دیگر از همین کتاب در نقد روایت او می‌نویسد: «أبان و الظاهر أنه ابن عثمان و کان ناووسیا و إن کان ثقة» (همان، ج۱۰، ص۱۵۲).

در توجیه این عملکرد شهید ثانی باید گفت: ایشان همانند شهید اوّل، موثّق را در صورت وجود مرجح می‌پذیرد، با این تفاوت که شیوه ردّ موثّق در نزد شهید ثانی گستردگی بیشتری دارد و ایشان در پذیرش قرائنی همچون شهرت و ... سخت‌گیری بیشتری را صورت می‌دهند و به تعبیر دیگر، تنویع رباعی حدیث و ردّ روایات بر این اساس و همچنین، اهتمام بیشتر به دقت‌های رجالی، قدرت بیشتری پیدا کرد، به‌طوری که ارزیابی روایات بدین شیوه، در مقایسه با تألیفات پیش از ایشان و خصوصاً قبل از علّامه حلّی بیشتر نمایان گشت. بنابراین، شهید ثانی روایات حسن و یا موثق را به طور مطلق رد نمی‌کند، چنانکه در موضعی دیگر گفته است: «اِنّ أدنَی مَراتِبِ قَبولِهِ (الخَبَر) أنْ یَکونَ حَسَناً أو مُوَثّقاً إنْ لَم‌یَکُن صَحِیحَاً» (همو، ۱۴۲۲ج، ج۱، ص۱۹۹).

شهید ثانی در «الرعایه» گفتاری دارند که گویای رویکرد و نوع مواجهه ایشان با اخبار آحاد است. ایشان از تمام صحبت‌های خود درباره اقسام حدیث و حجیّت هریک از آنها اینگونه نتیجه می‌گیرد که: در پذیرش روایت یکی از این دو چیز شرط است: یکی ایمان و عدالت و دیگری انجبار به دلیل وجود مرجح. بنابراین، شرط‌بودن ایمان و عدالت، موجب عدم قبول روایت غیر مؤمن به‌گونه مطلق نیست. گروهی از امامیه نیز سلامت سند را شرط می‌دانند و در نتیجه، بر صحیح اکتفا کرده‌اند. شکی نیست که این قول استوارتر است. (همو، ۱۴۰۸، ص۱۹۰).

برای آشنایی با پیامدهای شیوه عملی شهید ثانی و پس از وی، محقق اردبیلی و شاگردانش، که بعدها سبب آشفتگی اخباریان شد، می‌توان به میزان مرویات افرادی پرداخت که این طیف آنها را به دلیل غیرامامی بودن تخطئه می‌کند: به عنوان مثال تعداد روایات سهل بن زیاد در کتب اربعه ۲۳۰۴ روایت، علی بن ابی حمزه بطاینی واقفی ۵۴۵ روایت، حسن بن فضّال ۳۲۱ روایت است. همچنین از زرعه ۳۱۸ روایت، محمد بن حسن بن شمّون ۱۴۰ روایت، داوود رقی مغالی ٦٦ روایت، مفضل بن عمر (که خیلی‌ها او را غیرامامی می‌دانند) ۱۰٦ روایت نقل شده است. همچنین از سماعه ۲۲۲ روایت نقل شده و ۷۹۷ روایت از محمد بن سنان، ۹۸۹ روایت از اسحاق بن عمار فطحی، ۵۱۰ روایت از علیّ بن حسن بن فضّال فطحی، ۳۳٤ روایت از عبداللّه بن بکیر فطحی، ۹۲ روایت از زیاد بن منذر ابی‌جارود زیدی و ۱۰٦۷ روایت از سکونی عامی در کتب اربعه نقل شده است (حب الله، ۲۰۰٦، ص۲۰۹ به نقل از خویی در معجم رجال الحدیث).

۸-شهید ثانی و حجیت مراسیل ابن ابی عمیر

شهید ثانی در الرعایة درباره حجیّت مراسیل نیز می‌گوید: خبر مرسل به دلیل جهل به حال محذوف که احتمال ضعیف بودن آن وجود دارد، مطلقا حجت نیست، خواه مرسله صحابی باشد و یا غیر آن، خواه فرد حذف شده یک نفر باشد و یا بیشتر، خواه ارسال کننده جلیل باشد و یا خیر ... مگر اینکه بدانیم ارسال‌کننده از

غیرثقه نقل روایت دوری نمی‌کند، همچون ابن ابی عمیر از امامیه (بر اساس آنچه که بسیاری از امامیه بیان کرده اند) و یا سعید بن مسیب نزد شافعی که حدیث مرسَل وی قبول شده و حکم مسند را دارد (شهید ثانی، ۱٤۰۸، ص۱۳۷).

زین‌الدین عاملی در ادامه می‌افزاید: مستند علم (به عدم نقل از غیر ثقه) اگر استقراء مراسیل وی است، به گونه‌ای که فرد حذف‌شده را ثقه بیابند، این در حکم اسناد است و بحثی در آن نیست، اما اگر به دلیل حسن ظن به وی است که او جز از ثقه به گونه مرسل روایت نقل نمی‌کند، این مطلب شرعا در اعتماد به وی کافی نیست و با پذیرش این امر نیز، این مطلب اختصاصی به کسانی که نام برده شده‌اند، ندارد، اگرچه استنادش به گزارش ارسال‌کننده به این امر باشد که فقط از شیخ ثقه، روایت مرسل نقل می‌کند که در این صورت مرجع این مطلب شهادت مرسِل به عدالت راوی مجهول است و بر فرض پذیرش این ادعا، اعتماد ما به تعدیل راوی حذف شده توسط مرسِل خواهد بود. ظاهر کلام أصحاب در قبول مراسیل ابن أبی عمیر همان معنای أول است (همان، ص۱۳۷).

در موضعی دیگر نیز ایشان بیان کرده است: اجماع اصحاب امامیه و اکثر مذاهب بر عدم عمل به حدیث مرسل و روایت راوی مجهول و متروک است (اگرچه یک نفر باشد)، مگر آنچه که از مراسیل ابن ابی عمیر و نظائر آن استثناء شده است. دلیل عدم عمل آنها به اینگونه روایات این است که ممکن است روایت از کسانی باشد که روایتش قبول نیست؛ هرچند که راویت‌کننده از مسکوت‌عنه از بزرگان طائفه و امناء آنها باشد، و بر دِیانت و أمانت آنها اعتماد نکردند و حتی به مراسیل ابن ابی عمیر و امثال وی به دلیل تکیه بر دیانت ایشان عمل نکردند، بلکه به این دلیل است که تمامی مرویات ایشان را مسند یافته‌اند (همو، ۱٤۲۲«ج»، ج۱، ص۳۱).

در میدان عمل نیز شهید ثانی به مراسیل ابن ابی عمیر اعتماد کرده و دلیل آن را نیز عمل اصحاب بیان کرده است (همو، ۱٤۲۲«د»، ج۲، ص۹۳۷ و ج۱، ص۱۳۸ و ۱٤۱۳، ج۷، ص۳٤۳ و ج۸، ص۱۷٤). اینها غیر از موارد بسیاری است که شهید ثانی در آثار خود به مراسیل ابن ابی عمیر استناد کرده است. وی ظاهرا همین دیدگاه را درباره دو تن دیگر از مشایخ ثلاثه (مشایخ الثقات) (شیخ طوسی، ۱٤۱۷، ج۱، ص۱٥٤) یعنی: احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (شهید ثانی، ۱٤۱۳، ج۳، ص۲٥۸ و ج۷، ص٤۲۳ و ٤٦۹ و ج۹، ص۱۱۸) و صفوان بن یحیی (همو، ۱٤۱۳، ج٥، ص۳٥۸ و ج٦، ص۱۷۹ و ج۷، ص۱۳۸) نیز دارد. البته این موضع‌گیری‌-ها مربوط به آثار نخستین ایشان یعنی دو کتاب «روض الجنان» و «مسالك الأفهام» است و ظاهرا ایشان بعدها علاوه بر رویکرد انتقادی به شهرت عملی، در پذیرش این دسته از روایات نیز سخت‌گیری بیشتری را اعمال کردند.

برخی از محققان (ربانی، ۱۳۹۰، ص۲۰٤)، از آنجا که شهید ثانی در برخی از مواضع تصریح کرده است به اینکه: «المرسل غیر مقبول مطلقا» (شهید ثانی، ۱٤۱۰، ج۹، ص۲۰٦ و ۱٤۰۸، ص۱۳۷)، اینگونه برداشت کرده‌اند که ایشان تمامی مراسیل و حتی مراسیل ابن ابی عمیر را نیز حجت نمی‌داند، ولی به نظر می‌رسد که شهید ثانی مراسیل ابن ابی عمیر را تخصصاً، از دایره بحث خارج می‌داند. به تعبیر دیگر، ایشان مراسیل ابن ابی

عمیر را از قاعده حجیت روایت تخصیص نمی‌زند، بلکه معتقد است که این مراسیل ظاهرا مرسل و در واقع مسندند و لذا تخصصاً از بحث مراسیل خارج هستند. شاهد این مدعا، این گفتار شهید ثانی است: «مستند علم به اینکه ارسال کننده جز از ثقه به گونه مرسل روایت نقل نمی‌کند، اگر استقراء مراسیل وی است، به گونه‌ای که فرد حذف شده را ثقه بیابند، این در حکم اسناد است و بحثی در آن نیست ... . ظاهر کلام أصحاب در قبول مراسیل ابن أبی عمیر نیز همین معناست.» (همو، ۱٤۰۸، صص ۱۳۷-۱۳۸).

۹- پیامد الگوی اعتبارسنجی روایات از جانب شهید ثانی

همانگونه که بیان شد، شهید ثانی سختگیری‌های بیشتری را نسبت به گذشتگان در پذیرش روایات اعمال کرد؛ خصوصا اینکه نسبت به شهرت عملی، بی‌تفاوت بود و در میان اقسام چهارگانه احادیث نیز، فقط صحاح را حجت دانست و موثقات را کنار گذاشت و روایات حسان را نیز فقط در صورتی پذیرفت که با عاملی دیگر (شهرت، حدیثی دیگر، عمومات کتاب و ...) تقویت شود (شهید ثانی، ۱٤۲۲«ج»، ج۱، ص٤٥۱). در چنین فضایی، اعتراض به این الگوی فقاهت با انگیزه خوف از دست‌رفتن سنت، کاملا طبیعی است و ازاین‌رو، جنبش اخباری‌گری، قیامی بود از جانب حدیث‌گرایان در مقابل جریانی که در رأس آن شهید ثانی و حلقه‌های بعد از او (محقق اردبیلی، صاحب معالم و صاحب مدارک) قرار داشتند که با سندگرایی افراطی و کنارگذاشتن شهرت و اجماعات منقول، بسیاری از سنت محکیه را فاقد اعتبار دانستند. شاید سبب اعتقاد اخباریان به قطعی‌الصدور قلمداد کردن روایات جوامع روایی متقدمان و افراط در آن، مقابله با تفریط حلقه‌های متأخر مکتب حله بوده است (مکارم شیرازی، ۱٤۲۷، ج۱، ص۱۱۹) و ازاین‌رو، برخی از معاصران در نامگذاری ادوار فقه شیعه، دوره حلقه‌های واپسین مکتب حله تا دهه‌های آخر قرن دوازدهم را دوره تطرّف (افراط و تفریط) نامیده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۱، صص۳-۷۰).

بنابراین، شهید ثانی با توجه به رویکرد نقادانه‌اش در پذیرش روایات، نقش بسیار پررنگی را در پیدایش اخباری‌گری ایفا کرده است؛ خصوصا اینکه اخباریان این نوع مواجهه با روایات را دارای پیشینه‌ای اصالتا سنی می‌دانستند و در نتیجه، این فقاهت را سنی‌زده قلمداد می‌کردند. لذاست که استرآبادی می‌گوید: «شهید اول و شهید ثانی بعد از ابن جنید و ابن ابی عقیل و ابن ادریس حلی، عمده کسانی بودند که اکثر قواعد اصول عامه و قواعد فن دراية الحديث را در احادیث اهل بیت (ع) و احکام ایشان اجرا کردند.» و حتی بضاعت آنان را در علم را کم می‌داند (استرآبادی، ۱٤۲٤، ص۳٦٤) و رسالت خود را احیای سیره اخباریان متقدم امامیه می‌داند و در «الفوائد المدنیه» و «دانشنامه شاهی» انتقادات شدیدی را علیه شیوه فقاهت مکتب حله مطرح می‌کند.

البته یکی از محققان معاصر در تحلیلی شگفت، بر این عقیده است که: «زمینه مناسب برای احیای مکتب أهل حدیث به مرور از أوایل قرن دهم آماده شده بود. پیرامون نیمه این قرن گرایشی که خواستار آزادی بیشتر در فقه بود، اندك اندك محبوبیت می‌یافت. شهید ثانی رساله‌ای علیه پیروی از سلف و پیشینیان بدون تحقیق در استدلالات آنان نوشت. شاگردش حسین بن عبدالصمد عاملی، شیخ الاسلام دربار صفوی، همین راه را ادامه

داد و رساله‌ای مشابه در همان موضوع نوشت که در آن ادعا می‌شد: اجتهاد تنها راه کشف احکام شرعی نیست... . مقدس اردبیلی در مواردی که أقوال فقهای پیشین با برخی از روایات مخالفت داشت، هرگز تردیدی در رد نظرات فقهای سلف به خود راه نمی‌داد. شاگردان أو مانند سیدمحمد عاملی، صاحب مدارك، از همین روش پیروی کردند... . حسن بن زین‌الدین عاملی صاحب معالم نیز در همین زمان از راه تألیفاتی مانند منتقی الجمان و تحریر طاوسی به این احیاء کمك کرد. بسیاری آثار دیگر در نیمه أول قرن یازدهم در علم حدیث و علوم وابسته بدان نوشته شد ... . عواملی از این قبیل سهم مهمی در پیدایش موج جدید گرایش أهل حدیث و در توسعه سریع آن داشت!» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸٦، ص۵۷).

این بیان از مدرسی طباطبایی کاملا عجیب است. جنبش اخباری‌گری، قیامی بود از جانب حدیث‌گرایان در مقابل جریانی که در رأس آن شهید ثانی، محقق اردبیلی، صاحب معالم و صاحب مدارک قرار داشتند که با سندگرایی افراطی و کنار گذاشتن شهرت و اجماعات منقول بسیاری از سنت محکیة را فاقد اعتبار دانستند؛ شگفتا که مدرسی طباطبایی ریشه این حدیث‌گرایی را در آثار شهید ثانی، محقق اردبیلی و دو شاگردش جستجو می‌کند! چنانکه سبحانی نیز در پاسخ به این ادعای خلاف واقع می‌نویسد: «آنچه این گزارش‌ها به دست می دهد، لزوم إعمال دقت و کنار گذاشتن تقلید و عدم اعتناء به إجماعات منقول و بلکه محصل از سلف است؛ و این مطلب به وضوح برای کسی که بر فقه شهید ثانی و خصوصاً فقه محقّق أردبیلی و دو شاگردش (صاحب مدارك و صاحب معالم) واقف باشد، قابل درک است. این کجا و اعتقاد اخباریان درباره حرمت عمل به کتاب خدا مگر بعد از ورود تفسیری از جانب ائمه (ع)، و عمل به تمامی روایات موجود در کتب أربعة، و لزوم احتیاط در مواردی که نصی درباره آن نرسیده است، کجا!» (سبحانی، ١٤٢٤، ص٢٥٧).

نتیجه‌گیری

۱. اوج بالندگی علم درایه الحدیث در زمان شهید ثانی و با نگارش کتاب‌های سه‌گانه ایشان درباره این علم است، چراکه در درون مکتب حلّه اولویت بررسی‌های سندی سیر تکاملی و روزافزون خود را طی می‌کرد و اینگونه پرداختن به اصطلاحات حدیثی بیشتر موضوعیت یافت.

۲. تنویع رباعی حدیث پیشتر در آثار علّامه حلّی، شهید اوّل، ابن فهد حلی و محقق کرکی مطرح شده بود، اما شهید ثانی رویکرد این تقسیم‌بندی را تکامل بخشید و بر دقت آن افزود.

۳. در آثار شهید ثانی به دلیل تبحّر او در علم رجال، دقّت‌های سندی در روایات بسیار دیده می‌شود و همین امر چهره فقه او را تا حدیّ متمایز کرده باشد.

٤. شهید ثانی نسبت به نظریه انجبار رویکردی نقادانه دارد و بسیاری از استنادات به شهرت را در حقیقت شهرت فتوایی‌ای می‌داند که بعد از شیخ طوسی به وجود آمده و لذا فاقد حجیّت است و ضعف سند با آن جبران نمی‌شود.

۵. شهید ثانی خبر صحیح را حجت می‌داند و اخبار موثق و حسن را نیز مطلقا رد نمی‌کند، بلکه در صورت وجود مرجح آنها را می‌پذیرد؛ البته ردّ این اخبار در نزد شهید ثانی نسبت به اسلافش گستردگی بیشتری دارد.

٦. شهید ثانی اگرچه مراسیل را مطلقا حجت نمی‌داند، اما مراسیل امثال ابن ابی عمیر را تلقی به قبول می کند؛ زیرا معتقد است اصحاب امامیه مراسیل اینها را استقراء کرده و افراد حذف شده را ثقه یافتند و لذا این مراسیل در حکم مسندند.

۷. شهیدثانی با اعمال سخت‌گیری‌های روزفزون در پذیرش روایات، آغازگر راهی شد که یکی از آثار آن، پیدایش نهضت اخباری‌گری با داعیه خوف از دست رفتن سنت بود.

منابع و مآخذ

۱. ابن داود حلّی، حسن بن علی؛ ***رجال ابن داود***؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.

۲. ابن فهد حلی، أحمد بن محمد؛ ***المقتصر من شرح المختصر***؛ مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۰ ق.

۳. ________؛ ***المهذب البارع فی شرح المختصر النافع***؛ قم: النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.

۴. استرآبادی، ملامحمدامین و سیدنورالدین عاملی؛ ***الفوائد المدنیة و الشواهد المکیة***؛ قم: النشر الإسلامی، ۱۴۲۴ق.

۵. تبریزی، موسی بن جعفر؛ ***أوثق الوسائل فی شرح الرسائل***؛ قم: کتابفروشی کتبی نجفی، ۱۳۶۹ ش.

۶. تنکابنی، محمد بن سلیمان؛ ***قصص العلماء***؛ قم: حضور، ۱۳۸۰ ش.

۷. حب الله، حیدر؛ ***نظریة السنّة فی الفکر الامامی الشیعی***؛ بیروت: الانتشار العربی، ۲۰۰۶ م.

۸. ربّانی، محمدحسن؛ ***فقه و فقهای امامیه درگذر زمان***؛ تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۰ ش.

۹. سبحانی تبریزی، جعفر؛ ***أدوار الفقه الإمامی***؛ قم: امام صادق (ع)، ۱۴۲۴ ق.

۱۰. شهید اول، محمد بن مکی عاملی؛ ***ذکری الشیعة فی أحکام الشریعة***؛ قم: آل البیت (ع)، ۱۴۱۹ ق.

۱۱. شهید ثانی، زین‌الدین بن نورالدین عاملی؛ ***الرعایة فی علم الدرایة***؛ قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ ق.

۱۲. ________؛ ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة***؛ قم: مکتبة الداوری، ۱۴۱۰ ق.

۱۳. ________؛ ***الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة***؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۰ ق «الف».

۱۴. ________؛ ***المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفیة***؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۰ ق «ب».

۱۵. ________؛ ***حاشیة المختصر النافع***؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ ق «الف».

۱۶. ________؛ ***حاشیة شرائع الاسلام***؛ قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۲ ق «ب».

۱۷. ________؛ ***رسائل الشهید الثانی***؛ قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۲ ق «ج».

۱۸. ________؛ ***روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان***؛ قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۲ ق «د».

۱۹. ________؛ ***فوائد القواعد***؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۲۰. ________؛ ***مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام***؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ ق.

۲۱. شیخ بهائی، محمد بن حسین عاملی؛ ***الحبل المتین***؛ قم: مکتبة بصیرتی، بی‌تا «الف».

۲۲. ________؛ ***مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین***؛ قم: مکتبة بصیرتی، قم، بی‌تا «ب».

۲۳. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ ***العدة فی أصول الفقه***؛ قم: بی‌نا، ۱۴۱۷ ق.

۲۴. صاحب مدارک، سیدمحمد بن علی موسوی عاملی؛ ***مدارك الأحکام فی شرح شرائع الاسلام***؛ قم: آل البیت (ع)، ۱۴۱۰ ق.

۲۵. صاحب معالم، حسن بن زین‌الدین عاملی؛ ***معالم الدین و ملاذ المجتهدین (المقدمة فی اصول الفقه)***؛ قم: النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۲۶. ________؛ ***معالم الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه)***؛ قم: الفقه، ۱۴۱۸ ق.

۲۷. عاملی، حسین بن عبدالصمد؛ ***وصول الأخیار إلی أصول الأخبار***؛ قم: مجمع الذخائر الإسلامیة، ۱۴۰۱ ق.

۲۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبداللّٰه سیوری حلی؛ ***التنقیح الرائع لمختصر الشرائع***؛ قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

۲۹. فخرالمحققین، محمد بن حسن حلی؛ ***ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد***؛ قم: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۷ ش.

۳۰. فضلی، عبدالهادی؛ ***اصول الحدیث***؛ بیروت: ام القری، ۱۴۱۶ ق.

۳۱. کشی، ابوعمرو محمد بن عمر؛ ***رجال الکشی***؛ مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۴۸ ش.

۳۲. علّامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ ***منتهی المطلب فی تحقیق المذهب***؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۴ ق.

۳۳. ________________؛ ***خلاصة الأقوال***؛ قم، نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.

۳۴. ________________؛ ***مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة***؛ قم: النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۳۵. محقق اردبیلی، احمد بن محمد؛ ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان***؛ قم: النشر الإسلامی، ۱۳۷۹ش.

۳۶. محقق حلّی، جعفر بن حسن؛ ***معارج الأصول***؛ قم: آل البیت (ع)، ۱۴۰۳ ق.

۳۷. محقق کرکی، علی بن حسین؛ ***رسائل المحقق الکرکی***؛ قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ ق.

۳۸. ________________؛ ***جامع المقاصد فی شرح القواعد***؛ قم: آل البیت (ع)، ۱۴۰۸ ق.

۳۹. مدرسی طباطبایی، سیدحسین؛ ***مقدمه‌ای بر فقه شیعه***؛ ترجمه: محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های إسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۴۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ ***دائرة المعارف فقه مقارن***؛ قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱٤۲۷ ق.

۴۱. میرداماد، محمدباقر حسینی استرآبادی؛ ***الرواشح السماویة***؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.

۴۲. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود؛ ***فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)***؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱٤۲٦ ق.

۴۳. ________________؛ ***«مکتب فقهی اهل بیت (ع)»***؛ فقه اهل بیت، شماره ۳۲، صص ۳-۷۰، ۱۳۸۱ ش.